



DOI: 10.30497/pkn.2024.244292.3049

Received: 2023/02/19

Accepted: 2023/09/03

The impact of the identity components of China's foreign policy on bilateral relations with the I.R.Iran (Case study 2000-2022)

Mahnaz Goodarzi*

Saeed Vosough**

Shahrooz Ebrahimi***

China's foreign policy, as one of the emerging powers of the international system, is affected by several factors. Different theoretical approaches have studied some decision-making components in China's foreign, but what has been neglected is the role of China's political identity in shaping the foreign policy of this country. China, by combining its identity values from the past to the present, tries to pursue a peaceful rise strategy in accordance with contemporary identity norms in the international system and not to reintroduce its power base as a disruptive player in the current situation. China's macro narrative of self and other was developed based on ancient and modern identity foundations. Therefore, the foundation of China's foreign policy is social identity and collective identity. China is trying to apply adaptability and flexibility to its international identity and system in its foreign policy behavior. China's macro narrative of self and other was developed based on ancient and modern identity foundations. Therefore, the foundation of China's foreign policy is social identity and collective identity. China is trying to apply its foreign policy based on adaptability and flexibility to the identity and international system. This article answers the question of what impact the identity components of China's foreign policy have had on its political behavior towards the Islamic Republic of Iran from 2000 to 2022? In response to this question, based on the descriptive-analytical method and using the holistic constructivist theory, it is hypothesized that changes in China's foreign policy identity towards Islamic Republic of Iran have led to its foreign policy being regulated based on peaceful economic development and playing a role as a peace-loving trade actor

Keywords: China, constructivism, Foreign policy, International system, Islamic Republic of Iran.

* Ph.D. Candidate in International Relations, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

mahnaz.gudarzy@ase.ui.ac.ir

0000-0002-0851-1660

** Associate Professor in International Relations, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran
(Corresponding author).

s.vosoughi@ase.ui.ac.ir

0000-0002-0965-2668

*** Associate Professor in International Relations, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

0000-0002-7253-9799

تأثیر مؤلفه‌های هویتی سیاست خارجی چین بر روابط دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۷۸)

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲

مقاله برای بازنگری به مدت ۶۲ روز نزد نویسندگان بوده است.

مهناز گودرزی*

سعید وثوقی**

شهرزاد ابراهیمی***

چکیده

سیاست خارجی چین به‌عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور نظام بین‌الملل متأثر از مؤلفه‌های متعددی است. رویکردهای مختلف نظری نیز، هرکدام به بررسی برخی از مؤلفه‌های تصمیم‌ساز در سیاست خارجی چین پرداخته‌اند؛ اما آنچه در این میان مغفول مانده، نقش هویت سیاسی در مفصل‌بندی سیاست خارجی این کشور است. چین با ترکیب ارزش‌های هویتی از گذشته تا به امروز تلاش دارد، پیگیر راهبرد خیمزش مسالمت‌آمیز مطابق با مناسبات نوین هویتی در نظام بین‌الملل معاصر باشد و ضمن بازسازی پایه‌های قدرت خود را به‌عنوان بازیگر برهم‌زننده وضع موجود معرفی نکند. در این مقاله به این سؤال پاسخ داده می‌شود که، مؤلفه‌های هویتی سیاست خارجی چه تأثیری بر رفتار سیاسی چین در برابر جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۲۲ داشته است؟ نویسندگان با استفاده از نظریه سازه‌انگاری کل‌نگر، به این نتیجه رسیده‌اند که: تحولات رخ داده در مؤلفه‌های هویتی سیاست خارجی چین سبب شده تا این کشور بر اساس «هویت توسعه‌گرایی اقتصادی مسالمت‌آمیز» سیاست خارجی‌اش را تنظیم نموده و در نتیجه به‌عنوان «بازیگر بازرگان صلح‌جو» در تعامل با ایران ایفا نقش کند.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، چین، سیاست خارجی، نظام بین‌الملل، نظریه سازه‌انگاری کل‌نگر، هویت، هویت اجتماعی، هویت جمعی.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران.

mahnaz.gudarzy@ase.ui.ac.ir

0000-0002-0851-1660

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده امور اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران

(نویسنده مسئول).

s.vosoughi@ase.ui.ac.ir

0000-0002-0965-2668

*** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده امور اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران.

sh.ebrahimi@ase.ui.ac.ir

0000-0002-7253-9799

مقدمه

بیان مسئله: اگر چین نقطه تلاقی هویت‌های متفاوت می‌باشد؛ اما در دوره معاصر توانسته سیاست خارجی‌ای با روایت کلان‌چینی تدوین نماید. در واقع پس از اصلاحات دوران دنگ، شالوده سیاست خارجی این کشور بر مبنای ارزش‌های هویتی مفصل‌بندی شده و به‌همین خاطر بیشتر علاقه‌مند به ایفای نقش «بازرگان صلح‌جو» است. از این منظر دغدغه اصلی محققان تحلیل وضعیت تعامل دو کشور ایران و چین تحت تأثیر مؤلفه‌های هویتی سیاست خارجی چین، می‌باشد.

اهمیت: پژوهش حاضر دارای اهمیت راهبردی در حوزه سیاست خارجی ایران است؛ چراکه تحلیل هویتی رفتار سیاست خارجی چین در برابر جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به تدوین الگویی از کنش‌ورزی این قدرت بزرگ کمک نموده و از این طریق طراحی راهبردی کارآمدتر در سیاست خارجی ایران در قبال چین را تسهیل نماید.

ضرورت: عدم شناخت مبانی هویتی باعث می‌شود که تحلیلی سطحی و درکی نادرست از مؤلفه‌های رفتاری چین نزد کارشناسان ایرانی شکل بگیرد و این امر به‌نوبه خود می‌تواند ضریب خطای شناختی در تعامل با چین را افزایش داده و درنهایت منجر به فرصت‌سوزی در روابط سازنده با چین شود.

اهداف: هدف اصلی، کمک به درک صحیح و واقع‌بینانه از رفتار چین در قبال ایران چه در روابط دوجانبه با یکدیگر و چه در عرصه بین‌المللی (حمایت و یا عدم حمایت از ایران در مقاطع بحرانی) است. دو هدف فرعی نیز عبارت‌اند از: تعیین جایگاه مؤلفه هویت در سیاست خارجی چین و تبیین نحوه اثرگذاری هویت بر رفتار سیاست خارجی چین.

سؤال‌ها: مؤلفه‌های هویتی سیاست خارجی چین چه تأثیری بر رفتار سیاسی این کشور در برابر جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۲۲ داشته است؟ به‌عنوان سؤال اصلی مطرح است. در همین راستا دو سؤال فرعی مقاله عبارت‌اند از: هویت در رفتار سیاست خارجی چین چه جایگاهی دارد؟ سازوکار تأثیرگذاری هویت بر رفتار سیاست خارجی چین چگونه است؟

فرضیه: تحول در مؤلفه هویت سیاست خارجی چین در برابر جمهوری اسلامی ایران

سبب شده تا سیاست خارجی این کشور بر اساس هویت توسعه‌گرایی اقتصادی مسالمت‌آمیز تنظیم و نقش بازرگان صلح‌جو را ایفا نماید. روش: پژوهش از حیث نوع، نظری - کاربردی؛ و از حیث رویکرد محققان، توصیفی - تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و برای تحلیل آنها از روش «نظریه مبنا» استفاده شده است. نظریه مبنا در این پژوهش «نظریه سازه‌انگاری کل‌نگر» می‌باشد که در بخش مبانی نظری، تبیین شده است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش حاضر را می‌توان در دو سطح بررسی نمود:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه علمی دانش سیاسی

در موضوع چین در نشریه دانش سیاسی تاکنون ۱۷ مقاله منتشر شده که از این بین فقط دو مقاله به صورت مستقیم و در ارتباط با سیاست خارجی چین در قبال ایران هستند. فلاحی و امیدی (۱۳۹۹)، الگوی نامتقارن از وابستگی در روابط دو کشور را تبیین نموده‌اند و امام جمعه‌زاده و نساج (۱۳۹۲)، به تحلیل روابط دوجانبه و عوامل همگرایی - واگرایی بر اساس نظریه روزنا پرداخته‌اند. چنان‌که ملاحظه می‌شود این پژوهش‌ها از حیث نظریه انتخاب شده برای تحلیل روابط بین دو کشور، با مقاله حاضر متفاوت می‌باشند.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع علمی

پژوهش‌ها در این حوزه با توجه به متغیرهای مورد بحث به دو گروه تقسیم می‌شود: الف. پژوهش‌های مربوط به تحلیل متغیرهای هویتی، مبانی فرهنگی و فکری چین؛ که نسبت به سایر موضوع‌ها، اندک هستند؛ برای مثال می‌توان به آثار زیر اشاره داشت: حسن‌پور و سلطانی (۱۳۹۶) که پیوند میان فرهنگ و سیاست خارجی چین را در سه مؤلفه اعتقادات و اسطوره‌ها، تصاویر و برداشت‌ها، عادت‌ها و ایستارها بررسی کرده‌اند. قنبرلو (۱۳۹۳) به بررسی میراث پیشانیون و بنیان‌های فرهنگی - ایدئولوژیک نوین در سیاست خارجی چین پرداخته و در نهایت شریعتی و موسوی (۱۴۰۰) را داریم که تأثیر

کنفوسیوس‌گرایی را سیاست خارجی چین بررسی کرده‌اند.

ب. پژوهش‌های مربوط به تحلیل سیاست خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران؛ که می‌توان به موارد زیر اشاره داشت: شریعتی‌نیا (۱۳۹۱)، سریع‌القلم (۱۳۹۰)، ذاکریان و حسن‌پور (۱۳۸۸). این آثار تحلیل سیاست خارجی را فارغ از متغیرهای داخلی تأثیرگذار در رفتار سیاست خارجی چین در قبال ایران بررسی نموده‌اند و از این حیث از مقاله حاضر متمایزند.

تحلیل آثار بالا نشان از آن دارد که نویسندگان به تأثیر مؤلفه‌های هویتی بر بنیان‌های سیاست خارجی چین در قبال سایر کشورها و از جمله ایران، به صورت مستقل نپرداخته‌اند. نوآوری مقاله حاضر در آن است که نویسندگان تلاش دارند ضمن بررسی مؤلفه‌های سیاست خارجی چین متأثر از انگاره‌های هویتی، روابط پکن و تهران را بر اساس آثار ناشی از تعامل هویت‌های جمعی و اجتماعی در سیاست خارجی چین، تحلیل نماید.

۲. مبانی مفهومی

پژوهش حاضر از حیث مفهومی و نظری بر سه رکن استوار است:

۲-۱. هویت

هویت خصیصه‌ای ذهنی است که ریشه در فهم کنشگران دارد و کیستی، امنیت هستی‌شناختی دولت‌ها، منافع و اولویت‌ها، نوع و شیوه کنش بازیگران دولتی در عرصه سیاست خارجی را شکل می‌دهد و متأثر از هنجارها، ارزش‌ها، منافع مشترک در سطح داخل و در تعامل با بازیگران سطح بین‌المللی قوام می‌گیرد (اکبری؛ شهرام‌نیا و وثوقی، ۱۴۰۰، صص. ۵-۶).

۲-۲. سیاست خارجی

اصول و راهبردهایی که دولت‌ها در مواجهه با بازیگران بین‌المللی با هدف حراست از استقلال داخلی و پیگیری منافع و امنیت ملی در محیط خارجی در پیش می‌گیرند (Lopes & et al., 2016, pp. 1-3).

۳. الگوی تحلیل

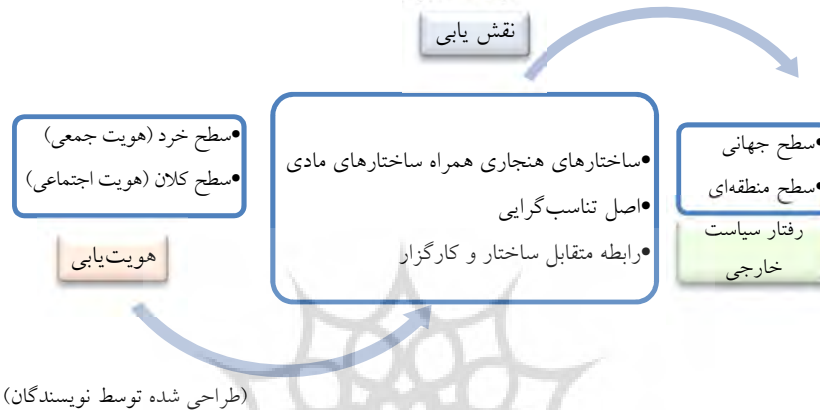
سیاست جهانی علاوه بر نبرد بر سر منابع کمیاب، رقابتی است که در لایه جنگ‌های شناختی جریان دارد (Backes, 2019, p. 27). نظریه سازه‌انگاری با کم‌رنگ کردن ماتریالیسم مطلق و با نگرش ایده و اندیشه در ساخت پدیده‌ها اجتماعی بیش از سایر نظریه‌ها این موضوع را تحلیل می‌کند. از منظر سازه‌انگاری تعامل یک پدیده فرهنگی است و هویت‌ها، منافع و رفتارها را متأثر می‌سازند (موسوی، ۱۴۰۰، صص. ۱۰۹-۱۱۰). تعامل نه بر اساس صرفاً منافع ملی ثابت بلکه سیر زمانی به‌صورت الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها تشکیل می‌شود. به‌عبارت‌دیگر هویت هر دولت در تعامل با دیگر هویت‌ها شکل می‌گیرد (ارغوانی پیر سلامی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۱)؛ بنابراین اساس رفتار دولت‌ها با دیگری فقط بر اساس منطق سود و زیان نیست بلکه متناسب با نوع هویت و جایگاه یک کشور در ساختار بین‌المللی تحقق می‌یابد (March & Olsen, 1998, p. 951). بدین معنا که منافع ملی از پیش تعیین شده نیست بلکه هویت‌ها و هنجارها چهارچوب معناسازی برای منافع ملی محسوب می‌شوند.

سازه‌انگاران سه سطح تحلیلی را معمولاً مدنظر دارند و لذا به سه دسته تقسیم می‌شوند: سازه‌انگاری سیستمی یا نظام‌محور، سازه‌انگاری داخلی و سازه‌انگاری کلی‌نگر.^۱ پژوهش حاضر بر گونه سوم از سازه‌انگاری تأکید دارد. سازه‌انگاری کلی‌نگر، معتقد به دوگانگی بین ساختارهای داخلی (هویت جمعی) و بین‌المللی (هویت اجتماعی) نیست و تعامل این دو سطح را مدنظر دارد. نظریه‌پردازان این رویکرد معتقدند که سیاست خارجی هر کشور نتیجه تعامل هویت جمعی و اجتماعی است (Reus-smit, 2001, p. 221)؛ البته هویت جمعی مقدم بر هویت اجتماعی است و قبل از تعامل بین‌المللی شکل می‌گیرد (Alons, 2007, p. 211)؛ اما با تغییر در هویت جمعی، سایر دولت‌ها سعی می‌کنند تا اولویت‌های سیاست خارجی خود را با هویت جدید تطبیق دهند. براین اساس مفصل‌بندی هویت جمعی و اجتماعی پیوسته به‌واسطه تعامل دو سطح هویت در حال تحول است؛ یعنی تغییر در هویت جمعی و یا اجتماعی دیگری را متأثر می‌سازد (Bozdaglioglu, 2007, p. 135).

با عنایت به نظریه منتخب، در پژوهش حاضر سیاست خارجی توسط منافع مادی صرف ساخته نمی‌شود بلکه علاوه بر تأثیر مرحله هویت‌یابی (تلفیق هویت در سطح

خردوکلان) سه مؤلفه اصلی سازه‌انگاری که در شکل زیر آمده، منجر به نقش‌یابی کنشگران در عرصه سیاست خارجی می‌شود.

شکل شماره (۱): الگوی تحلیل بر پایه سازه‌انگاری کل‌نگر



۴. تحلیل مؤلفه‌های هویتی در سطح خرد (هویت جمعی)

در این سطح مؤلفه‌های هویت‌ساز برآمده از هویت سیاسی باستان و هویت سیاسی معاصر قرار دارد. در تبیین این دو عامل به منابع اصلی سازنده هویتی ارجاع داده می‌شود که عبارت‌اند از:

۴-۱. هویت سیاسی باستان

هویت سیاسی باستان متأثر از کنفوسیوس، بودائیسیم، تائوئیسم و آموزه‌های نظامی سون تزو می‌باشد. مهم‌ترین انگاره‌های کنفوسیوس حاکمیت قانون با تکیه بر اهمیت فئودالیسم سنتی، ارشدیت روابط انسان و تلاش برای همزیستی، مدیریت خانواده بر اساس مهارت‌های صرفه‌جویی و پس‌انداز می‌باشد که نشان از خصلت‌های انسان‌گرایانه سنتی مردم چین دارد (چی جی، ۱۳۹۲، صص. ۱۴-۱۶). انگاره‌های تائوئیسم بر اولویت دادن به طبیعت، آسودگی خاطر، دادن اجازه به هر چیز برای طی مسیر خاص خویش و مخالف با ستیزه‌جویی است. انگاره‌های نظامی سون تزو نیز به‌نوبه خود بر اهمیت قوه تفکر، رعایت اخلاق تا حد امکان، پرهیز از خونریزی و نفوذ

در ذهن دشمن، تأکید دارد (Sebenius & et al., 2008, p. 5-2). در نهایت بودائیسیم چینی را داریم که از میزان نفی مظاهر مادی و دنیوی بودائیسیم اولیه کاسته (چی جی، ۱۳۹۲، صص. ۱۰۷-۱۰۸) است. در مجموع آموزه‌های بالا ارکان اصلی هویت باستانی چین را شکل داده و تصویری بین‌الذهانی از هویت جمعی را ارائه داده‌اند که مؤید «عمل‌گرایی» و «انسان‌گرایی» در سیاست خارجی چین است. در این رویکرد متافیزیک چندان جایی ندارد و به‌جای آن اطاعت و سلسله مراتب نظم اجتماعی اولویت دارند (رجایی، ۱۳۹۵، صص. ۱۷۰-۱۷۱).

۴-۲. هویت سیاسی معاصر

نوسازی باعث بازسازی و سازگاری قدرت چین با منطق حاکم بر نظام بین‌الملل شد و در نتیجه مفصل‌بندی هویت سیاسی معاصر چین بر پایه دو انگاره ناسیونالیسم و سوسیالیسم پدیدار گردید (قنبرلو، ۱۳۹۳، صص. ۱۳۰). در واقع این استعمار خارجی بود که عامل تحریک و قوت یافتن ناسیونالیسم چینی شد (Callahan, 2004, p. 202). انگاره اصلی هویت معاصر چین متأثر از تفکرهای کمونیستی و ایدئولوژی‌های غربی، دو نوع ناسیونالیسم منفی و مثبت را در این کشور رقم زد. در حال حاضر ناسیونالیسم مثبت با هنجارهای تدافعی در پی ارتقای جایگاه چین در عرصه بین‌الملل با ایجاد اقتصاد پیشرفته است (قوام و یزدان‌شناس، ۱۳۹۲، صص. ۱۵۲-۱۵۵). سوسیالیسم نیز با دو معنا در پکن شکل گرفته است: ابتدا سوسیالیسم مائویستی که با تأکید بر نبرد طبقاتی و ایدئولوژی، سیاست خارجی خوداتکا محور و انزواگرا را شکل داده است. دوم، تفسیر دنگیستی^۲ از سوسیالیسم که در فهم از الگوی توسعه و روابط با دنیای خارج با مائو اختلاف دارد، ایدئولوژی‌گرایی و نبرد طبقاتی به‌کناررفته و توسعه اقتصادی، هماهنگی کامل با سرمایه‌داری و احیاء مجدد ارزش‌های سنتی در آن مرکزیت دارد (شفیعی و مولایی، ۱۳۹۵، صص. ۱۶۱-۱۹۲). «سوسیالیسم دنگی» با ویژگی‌های چینی نشان از هویت سوسیالیسم عمل‌گرا دارد، که با بومی‌سازی و انطباق با نیاز کشور در حوزه‌های مختلف اقتصادی در حال اجراست. مهم‌ترین دستاورد این سوسیالیسم اولویت پایدار رشد اقتصادی است که نه تنها جامعه بین‌المللی را به چالش نکشیده بلکه رفتار همکاری‌جویانه را از خود نشان داده و به‌تبع آن نگاه چین به خود و نظام بین‌الملل را با تغییرهای جدی

رویه‌رو ساخته است (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۱)؛ بنابراین انگاره‌های مذکور هویت سیاسی «صلح‌جو، عمل‌گرا و اقتصادمحور» را شکل داده‌اند.

۵. تحلیل مؤلفه‌های هویتی در سطح کلان (هویت اجتماعی)

هویت اجتماعی چین نیازمند تبیین عواملی سازنده در سطح نظام بین‌الملل و نگاه چینی‌ها به جایگاه خود و منطق رفتار خود در این سطح است. در این سطح می‌توان به نقش شش اصل سازنده اشاره داشت:

۵-۱. اصل «تیان شیا» و عدم مداخله

واژه تیان به معنی آسمان، بهشت یا ماورا می‌باشد. واژه شیا به معنی زیر، تابع و زمین می‌باشد. ترکیب این دو به معنای نظم جهانی است. «تیان شیا» بر مبنای نظم طبیعی بین اعضای خانواده می‌باشد، همانند رابطه پدر و پسر، در امور عمومی بین امپراتوری و وزرا و در روابط خارجی روشی برابر با کشورهای دیگر از طرف چین اتخاذ می‌شود. در مفهوم تیان شیا، چین به عنوان قلب جهان مطرح است (Yongnian, 2010, pp. 301-302). قدرت در سلسله مراتب مؤلفه نظم‌دهنده تلقی می‌شود و نظم طبیعی یعنی چین مرکز سلسله مراتب سیستم بین‌المللی و دولت‌های دیگر را در اطراف آن قرار دارند (Mahnken, 2011, p. 11)؛ اما تیان شیا در هویت کنونی چین بازتعریف شده، و ایده‌های مهمی چون: احترام متقابل، توجه به تنوع فرهنگی و همکاری برای رسیدن به نتایجی مثبت برای همگان است (باقی، ۱۴۰۱، ص. ۲) که در گستره جهانی جذاب می‌نماید. نظم جهانی ترجیحی چین اساساً «وستفالی» است و بر حاکمیت ارضی و عدم مداخله تأکید دارد. مجموعه قوانین ترجیحی چین در بسیاری از مناطق جهان جذاب است؛ زیرا رهبران غیرمردم‌سالار نظم جهانی مبتنی بر حق تعیین نظام حکومتی و عدم مداخله را ترجیح می‌دهند. چین اصولاً از زمان مرگ مائو به این سو، تلاشی برای تبدیل مردم‌سالاری‌های موجود به یک رژیم سرمایه‌داری دولتی تک‌حزبی با هسته لنینی نداشته است. این سیاست شاید در آینده تغییر کند؛ اما در حال حاضر بعضی از کشورها این موضع‌گیری را جذاب تر از موضع آمریکا، مبنی بر اینکه همه دولت‌ها باید به مردم‌سالاری تبدیل شوند، قلمداد می‌کنند. در مجموع چین کمتر از آمریکا در برابر

اختلاف کشورها آسیب‌پذیر است و با اعلام اینکه همه کشورها حق توسعه دارند، در تجارت با کشورهای مردم‌سالاری، دیکتاتوری‌های نظامی و سلطنت‌ها آزاد است (Walt, 2021, p. 2).

۵-۲. اصل جهان هماهنگ

به منظور درک این اصل توجه به ایده‌های اساسی زیر در فرهنگ راهبردی چین ضروری است:

ایده (۱). تعامل «یانگ» و «یین»: در فلسفه هستی‌شناسی چین، دو نیرو در جهان وجود دارد که تمام نظم جهان هستی از رابطه میان این دو شکل می‌گیرد: «یانگ» (نیروی فاعلی) و «یین» (نیروی ماده‌گی و دارای ویژگی‌های انفعالی). این دو (معادل تز و آنتی‌تز کارل مارکس) در کشمکش به سر می‌برند. یین و یانگ همبستگی دارند که در نهایت کل نظام تائو(سنتز) بر آن استوار است (حسن‌پور و سلطانی، ۱۳۹۶، ص ۱۸۱).

ایده (۲). تعامل «دا تونگ» و «هسپائوکانگ»: اصطلاح اول به معنای «هماهنگی بزرگ» و اصطلاح دوم به معنای «صلح کوچک» است و در مجموع بیانگر این هستند که کمال مطلوب بین‌المللی در شرایطی شکل می‌گیرد که تجربیات حاصل از هماهنگی‌های کوچک که ناگزیر به جنگ می‌انجامد، راه را برای هماهنگی بزرگ محقق سازد (Chi-chao, 2017, pp. 39-41). این ایده راهبرد فرهنگی چین برای مقابله با پادگفتمان ضد چینی که چین را «یک تهدید بالقوه» معرفی می‌کرد، طراحی شد. بدین معنا که در نظام بین‌الملل ضمن حفظ احترام و منافع متقابل، با فرهنگ‌های متفاوت به تعامل مسالمت‌آمیز رسید (شیخ‌الاسلامی و نوری، ۱۳۹۶، ص. ۵۶).

ایده (۳). تعامل ارکان هماهنگی: در تفکر چینی هماهنگی بر چهار پایه استوار است: چندجانبه‌گرایی برای امنیت مشترک؛ همکاری برد - برد برای موفقیت مشترک؛ همزیستی جهان شمول با تمام تمدن‌ها و بالاخره انجام اصلاحات در سازمان ملل به منظور افزایش کارایی این سازمان به نفع همه جوامع. تعامل بین این چهار پایه اساس هماهنگی پایدار را شکل می‌دهد.

ایده (۴). تعامل «اختلاف» و «تفاوت»: دو مؤلفه مهم در سیاست خارجی معاصر چین اختلاف و تفاوت است. بر اساس مکتب کنفوسیوس باید با تفاوت‌ها هارمونی داشت.

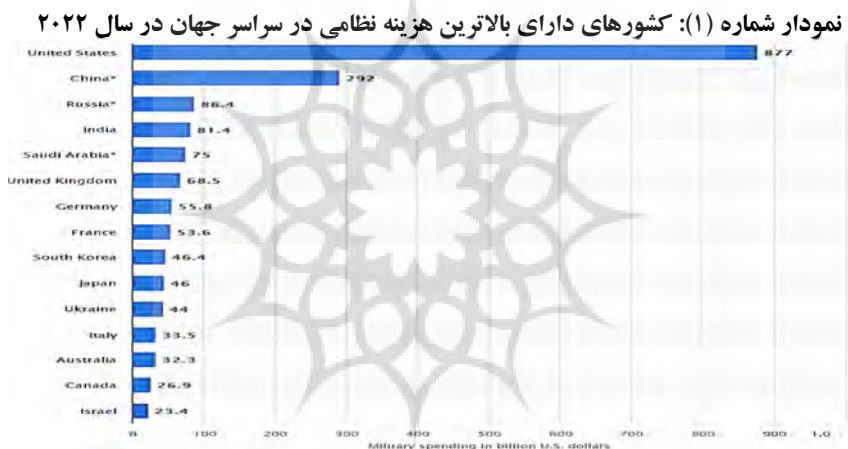
اصولاً انسان‌های بزرگ با دیگران هارمونی دارند و فقط در مواقع خاص با دیگران توافق ندارند. برعکس انسان‌های کوچک که در ظاهر توافق دارند ولی در عمل هارمونی وجود ندارد.

حال با عنایت به ایده‌های بیان شده می‌توان چنین اظهار داشت که در هویت اجتماعی چین، اصل و فرع کردن منافع مهم‌تر از حل و فصل اختلافات لاینحل است. به گفته دنگ شائوپینگ، چین برای قدرتمند شدن، ثروتمند شدن و بانفوذ شدن، نیازمند به یک دوره بلندمدت آرامش داخلی و صلح بیرونی است؛ بنابراین چینی‌ها ارزش‌ها و انگاره‌های هویتی خود را از بین نبرده‌اند؛ اما منطق حاکم بر نظام بین‌الملل و نحوه قدرتمند شدن در ساختار بین‌المللی را پذیرفته‌اند تا با ایفای نقش مؤثر بتوانند به تدریج تغییر موردنظرشان را در قواعد ایجاد نمایند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، صص. ۵۸-۵۹).

۳-۵. اصل واقع‌گرایی رفتاری

ساخت دیوار چین به‌منظور تدابیر امنیتی، مبانی واقع‌گرایانه کتاب هنر جنگ، بی‌اعتمادی به سایر کشورها و متحدان، که تا دهه ۱۹۶۰ (تعارض با شوروی) ادامه یافت و پس از انقلاب فرهنگی، «سیاست واقع‌گرایی» در نزدیکی به اروپا و همچنین گرایش به ابرقدرت کم‌خطرتر (آمریکا) برای مهار کردن ابرقدرت خطرناک (شوروی) را رقم زد (حسن‌پور و سلطانی، ۱۳۹۶، صص. ۱۷۴-۱۷۵)، همه نشان‌دهنده غلبه روح واقع‌گرایی بر سیاست چین است. منطق واقع‌گرایانه در سال‌های پایانی رهبری مائو ظاهر شد؛ اما در دوران دنگ تکمیل شد (قنبرلو، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۶). پس از دوران جنگ سرد، چین به سمت واقع‌گرایی تدافعی پیش رفت و چندجانبه‌گرایی بر مبنای همکاری‌های اقتصادی را در رأس امور قرار داد. این رویکرد در قیاس با واقع‌گرایی تهاجمی، بهتر می‌توانست اهداف چین را تأمین کند، به همین دلیل تا آنجا که امکان دارد چین در بحران‌های بین‌المللی ورود مخاطره‌آمیز ندارد. از سال ۲۰۱۲ با ورود «شی جین پینگ»، چین در تلاش است که از لاک تدافعی خارج شود که علت اصلی آن فشارهای آمریکا است؛ برای مثال در بخش راهبرد نظامی چین در «کتاب ۲۰۱۵ چین» بخشی به نام «راهنمای دفاع فعال» وجود دارد که به موجب آن، چین حق دارد به منظور محافظت از منافع اش در جهان، حضور نظامی خود را گسترش دهد. به عبارت دیگر محور اصلی،

«کتاب سفید ۲۰۱۵» «وظیفه همیشگی و بلندمدت چین برای حراست از حقوق و منافع دریایی خود» است که به دلیل تلاش آمریکا با «راهبرد موازنه‌سازی مجدد»، برای افزایش حضور نظامی خود و متحدانش در منطقه دریای زرد، تدوین شده است (سلیمانی، ۱۳۹۴، ص. ۴). طبق نمودار شماره ۱، پس از آمریکا با ۸۷۷ میلیارد دلار هزینه نظامی در سال ۲۰۲۲ چین نیز با ۲۹۲ میلیارد دلار در رتبه دوم قرار دارد؛ بنابراین شاهد انتقال رفتاری از مسائل ژئواکونومیک به ژئوپلیتیک هستیم یا هویت تدافعی به هویت تهاجمی؛ اما این رویه بسیار هوشمندانه و به دور از رفتارهای هیجانی در حال انجام است.



(Source: Statista Research Department, 2023)

۴-۵. اصل محافظه‌کاری

محافظه‌کاری چین ریشه در هویت سیاسی باستان دارد؛ برای مثال سن تزو بارها به حفظ وضع موجود اشاره کرده، فتح بدون جنگ با به‌کارگیری ابزار نیرنگ و فریب را ارزش شمرده شده، و یا برنده جنگ را هم بازنده می‌داند چراکه جنگ ثروت و منابع را نابود می‌کند. در همین رابطه می‌بینیم متأثر از مبانی فکری کنفوسیوس جامعه چین در دو هزار چهارصد سال همیشه حالت متوسطی داشته است. بدین ترتیب پیشرفت چینی‌ها در قرن ۲۰ با این بخش از فرهنگ محافظه‌کاری در تضاد است؛ اما فرهنگ راهبردی چین محافظه‌کارانه است، حتی در سوسیالیسم دنگی تأکید شده که دولت در عین آمادگی

جهت مقابله با دشمن نباید شروع‌کننده یک تهاجم باشد. اگرچه چین در دوران شی جین پینگ تا حدی از محافظه‌کاری بیرون رفت؛ اما همچنان رویکرد محتاطانه‌ای در ورود به منازعات حفظ می‌کند. به‌همین دلیل در سفر پلوسی به تایوان در اوت ۲۰۲۲ به تهدید لفظی و رزمایش نظامی در تنگه تایوان اکتفا کرد، یا در بحران اوکراین جانب احتیاط رفتار می‌کند و به‌صورت روشن نه از اوکراین حمایت می‌کند و نه روسیه، و با ارائه طرح صلح ۱۲ ماده‌ای و «ابتکار امنیت جهانی» سعی به ایفای نقش بازیگر صلح‌جو دارد. ایده «ظهور صلح‌آمیز» که توسط «ژنگ بی جیان» نظریه‌پردازی شد از مفاهیم محافظه‌کارانه سیاست خارجی است، راهی برای کاهش نگرانی نظام بین‌الملل درخصوص ظهور چین با هدف برهم‌زدن نظم موجود است. در کل چین با استفاده از رفتار محافظه‌کارانه تلاش می‌کند به جایگاه بین‌المللی مطلوب دست یابد (Li, 2009, p. 32).

۵-۵. اصل همزیستی مسالمت‌آمیز

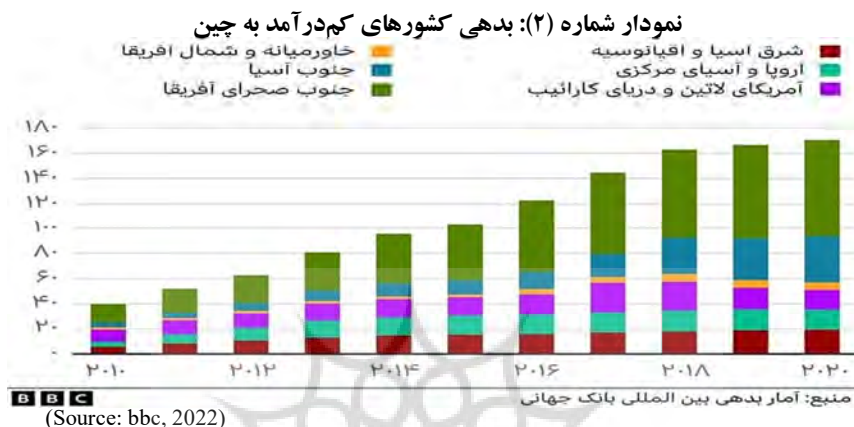
«صلح‌دوستی» از انگاره‌های هویتی چین است. بخشی از گفت‌وگو کنفوسیوس اشاره به سه قاعده مهم (لی - شو - رن) دارد: قاعده «لی» یا مهر برادرانه، اساس اصلاح جامعه است و به‌واسطه آن اعتدال اجتماعی حاکم می‌شود؛ قاعده «شو» به اصل آنچه برای خود تحمل نمی‌کنی برای دیگران نیز تحمل نکن و مهربانی در روابط فردی و اجتماعی اشاره دارد. قاعده «رن» نیز به اهمیت احترام و دوست داشتن دیگران استوار است. این قاعده از اهمیت بالایی برخوردار است و بدون قاعده رن، زندگی بی‌ارزش قلمداد می‌شود (شریعتی و موسوی، ۱۴۰۰، ص. ۵). در کتاب سفید دفاعی چین در سال ۱۹۹۸، ماهیت سیاست دفاعی چین را سنتی صلح‌طلبانه با تأکید بر «حُسن همجواری» معرفی می‌کند که به‌دنبال صلح جهانی و برقراری روابط دوستانه با سایر کشورها است (Mahnken, 2011, p. 12). پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز شامل احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی یکدیگر، عدم تجاوز متقابل، عدم دخالت متقابل در امور داخلی یکدیگر، برابری و نفع متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز - توسط «چوئن لای»، نخست‌وزیر وقت چین، در سال ۱۹۵۳ عنوان شد، سپس در همایش باندونگ در اندونزی در سال ۱۹۵۵ به جهان معرفی شد و بخشی از هویت اجتماعی چین در روابط با سایر دولت‌ها شد؛ لذا رهبران چین ایجاد محیط صلح‌آمیز شرط تحقق توسعه قرار

داده‌اند. از نظر دنگ شائوپینگ اصول سیاست خارجی شامل نظارت منطقی بر توسعه، حفظ موقعیت خود، برخورد آرام با چالش‌ها، پنهان کردن ظرفیت‌ها، عدم ادعای رهبری و جاه‌طلبی می‌باشد. در سال ۱۹۹۳ ژیانگ زمین باثبات کردن روابط با آمریکا همراه با ارتقای اعتماد، کاهش مسائل اختلافی، توسعه همکاری و اجتناب از تقابل را مطرح کرد (Zhao, 2004, p. 85). در نتیجه اصل همزیستی مسالمت‌آمیز بخشی جدایی‌ناپذیر هویت سیاست خارجی چین شد که در طراحی هر راهبردی به آن اشاره می‌کنند.

۵-۶. اصل اولویت‌دادن به جهان کمتر توسعه‌یافته

این مؤلفه ریشه در سوسیالیسم و باورهای فکری مائو دارد. سیاست خارجی چین پس از اصلاحات اقتصادی از راهبرد «حمایت از عدالت در جهان سوم» به راهبرد «دوست هر بازیگر منطقه‌ای» تغییر کرد (دهشیری و دیگران، ۱۳۹۹، ص. ۲۸۷). اعطای وام به کشورهای در حال توسعه، گسترش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در آفریقا، ابتکار «یک کمربند و یک راه»، حضور چینی‌ها در منطقه غرب آسیا و آسیای مرکزی بدین منظور است که با ایجاد سیاست دوستی همه‌جانبه و عدم مداخله در امور داخلی به‌ویژه سیاسی کشورها، دسترسی به منابع و بازارهای صادراتی جدید برای گسترش ژئواکونومیک چین را تحقق می‌بخشد (Zheng, 2009, p. 2). با توجه به نمودار ذیل، چین از بزرگ‌ترین وام‌دهندگان است که در ده سال گذشته وام‌های چین به کشورهای با درآمد پایین یا متوسط سه برابر شده و تا آخر سال ۲۰۲۰ به مرز ۱۷۰ میلیارد دلار رسیده است. ارتباط با کشورهای در حال توسعه ضمن تقویت توسعه چین به تصویرسازی مثبت در عرصه بین‌الملل کمک می‌کند. الگوی توسعه جدید، چین در کشورهای در حال توسعه را «اجماع بیجینگ»^۷ می‌نامند. این الگو اشاره دارد که چین توانسته به بالاترین سطح رشد اقتصادی بدون دگرگونی اساسی در حکومت‌های اقتدارگرا دست یابد برخلاف «اجماع واشنگتن» که رشد اقتصادی را ملازم با اصلاحات لیبرال دموکرات همراه می‌داند. سه اصل کلیدی در اجماع بیجینگ نشان از ترکیب ابعاد اقتصادی و سیاسی است، اساس الگوی توسعه چینی نوآوری است، الگوی توسعه چینی بر محور برابری و تداوم‌پذیری استوار است، حق تعیین سرنوشت در سیاست خارجی به‌عنوان دکترین امنیتی جدید برای کشورهای در حال توسعه قلمداد می‌شود

(Ramo, 2004, pp. 5-12)؛ بنابراین چین با راهبردی متفاوت از غرب توجه به کشورهای در حال توسعه را بخشی از هویت اجتماعی خود قلمداد می‌کند.



۶. نقش‌یابی «بازرگان صلح‌جو»

در تاریخ سیاست بین‌الملل ظهور قدرت بزرگ با تغییرهای بنیادین در نظم بین‌الملل و جنگ بوده؛ اما چین تلاش دارد به‌عنوان قدرتی مسئول در جامعه بین‌المللی ایفای نقش کند. از نمودهای مهم این راهبرد می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

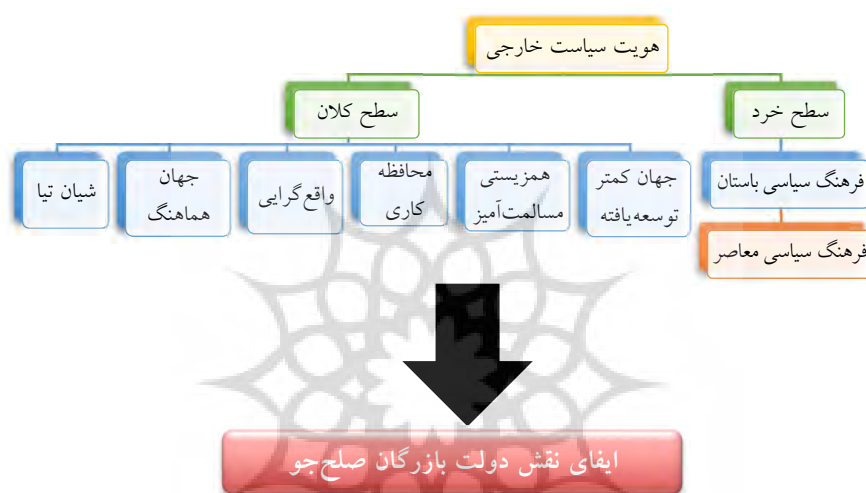
الف. پرهیز از سیاست‌های تند: چین براندازی انقلابی نهادهای بین‌المللی را پیش نمی‌گیرد، اگرچه نقدهایی دارد؛ اما بخش اعظمی از هنجارهای بین‌المللی پایبند است.

ب. انعطاف‌پذیری: چین محیط بین‌الملل را در مجموع بسترو مناسبی برای توسعه می‌داند (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۸)؛ بنابراین تغییرپذیری و انعطاف‌پذیری بالا در هویت سیاسی چین منجر شده که همزمان با تغییر جهان متحول شود و با شرایط جدید نظام بین‌الملل متأثر از جهانی شدن تطبیق یابد و برای تغییر و توسعه، صلح و همکاری مشترک قدم بردارد.

پ. دیپلماسی سازگار: چین از قابلیت سازگاری خوبی برخوردار است؛ سازگاری‌ای که شرایط جدید را با انگاره‌های گذشته هماهنگ می‌کند (متقی و کامران دستجردی، ۱۳۹۴، صص. ۱۳-۱۴).

نتیجه کاربست مواردی از این قبیل در سیاست خارجی چین است که نقش «بازرگان صلح‌جو» را برآمده از هویت سیاسی این کشور برای چین به ارمغان آورده است (نک. نمودار شماره ۲).

شکل شماره (۲): الگوی هویت‌یابی و نقش‌یابی چین در سیاست خارجی



(منبع: طراحی شده توسط نویسندگان)

۷. تحلیل هویتی رفتار سیاست خارجی چین در قبال جمهوری اسلامی ایران

مؤلفه‌های هویتی سیاست خارجی چین نشان از همگرایی و مشارکت با ایران است؛ اما به واسطه الزام‌های نظام بین‌الملل و عوامل سطح خرد و کلان، به سمت مسئولیت‌پذیری محدود و محتاطانه سوق می‌یابد؛ لذا با سایر کشورهای غرب آسیا نیز روابط سیاسی - اقتصادی بالایی را حفظ می‌کند و از سوی دیگر شریک تجاری مهم آمریکا و رژیم صهیونیستی است؛ اما ضمن حفظ سطح مطلوبی از روابط از انتخاب ایران به‌عنوان تنها کشور هم‌پیمان در منطقه خودداری می‌نماید.

۷-۱. عناصر هویتی چین و نسبت آن با اصول هویتی جمهوری اسلامی ایران

در هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اصول آرمانی همواره نقش

داشته‌اند، درحالی‌که با توجه به مبانی هویتی در سیاست خارجی چین اصول آرمانی کم‌رنگ است؛ لذا در مؤلفه رفتاری سیاست خارجی دو کشور نسبت به یکدیگر عدم تعادل مبادی هویتی یافت می‌شود (Currier & Dorraj, 2010, p. 61) چین و ایران از برخی از ترتیبات ساختار بین‌الملل ناراضی هستند؛ اما گونه هویت تجدیدنظرطلبی دو کشور با یکدیگر متفاوت است. چین «دولت تجدیدنظر اصلاح‌طلب» و ایران «تجدیدنظرطلب انقلابی» محسوب می‌شود. همین امر منجر به محدودیت‌هایی در روابط دو کشور شده است. چین از طریق ابزارهای اقتصادی، نهادهای بین‌المللی و با هماهنگی با نظام بین‌الملل برای پیشبرد ظهور مسالمت‌آمیز گام برمی‌دارد. نزدیکی بیش از اندازه به کشور تجدیدنظرطلب و انقلابی‌ای نظیر ایران، یعنی تناقض در اصول هویتی سیاست خارجی چین؛ لذا با ایجاد «حد» در روابط با ایران، این تناقض را رفع ساخته و در موضع‌گیری‌هایش، به‌ویژه درباره بحران‌های بین‌المللی، با احتیاط رفتار می‌کند. برای مثال درباره بحران هسته‌ای ایران و کره شمالی اگرچه متعادل‌ترین مواضع را اتخاذ می‌کند؛ اما میزانی از هماهنگی با بازیگران مسلط را حفظ می‌نماید (شریعتی‌نیا، ۱۳۹۱، صص. ۲۰۰-۲۰۲).

۲-۷. جایگاه هویتی چین در نظام بین‌الملل و سیاست خارجی‌اش در قبال جمهوری اسلامی ایران

هویت سیاست خارجی چین الگوی خودیاری را پاسخگوی مطلوبیت‌های چین نمی‌داند و از حفظ وضع موجود و همکاری با نظام بین‌الملل سود می‌برد. چین خود را بازیگر مسئول شناسایی می‌کند تا حساسیت‌های بین‌المللی به خیزش چین را کاهش دهد. برای همین حمایت قاطعانه از ایران هزینه‌های بسیاری را به پکن تحمیل می‌کند و فقط در صورتی که بتواند از منافع متقابل برخوردار باشد، در این مسیر حرکت خواهد کرد. چین با ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل در سال ۲۰۰۶ موافقت کرده، هیچ‌یک از قطعنامه‌های شورای امنیت را وتو نکرده؛ البته در سال ۲۰۱۰ با دور چهارم تحریم‌ها مخالف کرده؛ اما با گرفتن تضمین که تحریم‌های جدید مانع فعالیت شرکت‌های چینی در ایران نشود، رأی مثبت می‌دهد. در نتیجه ایجاد شرایط انحصاری برای چینی‌ها با خروج سایر شرکت‌های خارجی فراهم می‌شود (Leverett,

پس از انعقاد برجام «شی جین پینگ» به ایران سفر کرد و از ضرورت جاده ابریشم و عضویت ایران در سازمان شانگهای صحبت کرد؛ اما چند ماه پس از برجام، ایران اعلام کرد «مذاکراتی که امروز در جریان است صرفاً در قضیه هسته‌ای است و لاغیر»، که باعث شد پکن از مواضع قبلی خود درباره همکاری‌های نظامی و پیوستن ایران به شانگهای عقب نشست، که نشان از عدم قطعیت چین در ارتباط با ایران بود و اینکه مایل نیست از نقش خود به‌عنوان بازیگر مسئول عقب‌نشینی کند؛ چراکه اتحاد، مربوط به ذهنیت زمان جنگ سرد است و در قرن ۲۱ استقلال دیپلماسی چین را تضعیف می‌کند؛ بنابراین چین در تعریف روابط خود با کشورهای انقلابی از حد معینی فراتر نمی‌رود (وثوقی و رضایی، ۱۳۹۶، صص. ۱۰۶-۱۰۷). چین در دوران ترامپ با تحریم‌های ثانویه آمریکا مخالفت می‌کند؛ اما در عمل چالش‌برانگیز ظاهر نشد و تلاش کرد رفتارهایی اتخاذ کند تا آمریکا را تحریک نکند؛ اما ایران را نیز از خود دور نکند (Hong, 2014, p. 420). با توجه به کلاس قدرت ایران و چین می‌توان چنین اظهار داشت که این دو کشور نسبت به هم نگاه راهبردی دارند؛ اگرچه ممکن است میزان اولویت و اهمیتی که برای یکدیگر قائل هستند، به‌خاطر میزان و نوع نیازهایشان به یکدیگر، یکسان نباشد (رضایی، ۱۴۰۱، ص. ۲؛ وثوقی و رضایی، ۱۳۹۶، صص. ۱۰۸-۱۰۹).

۳-۷. سیاست انتقادی چین در قبال دوگانه‌های ساختاری داخلی و سیستمی و جایگاه جمهوری اسلامی ایران

دو رویکرد در مواجهه با ایران در محافل علمی چین وجود دارد: دیدگاه عام که معتقد است تعمیق روابط با ایران نباید متأثر از ابرقدرت‌ها باشد و روابط با ایران باید بر اساس منافع دوجانبه صورت گیرد. دیدگاه محدود که معتقد است با توجه به عامل آمریکا باید به رابطه با ایران فکر نمود (Fan, 2011, pp. 54-56)؛ اما دستگاه سیاست خارجی چین راه میانه‌ای را انتخاب نموده که دو بعد دارد:

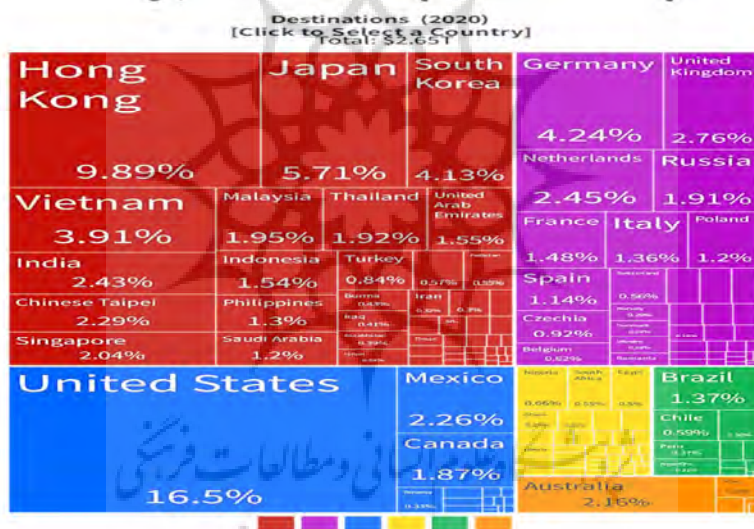
الف. تعامل با ایران: مبادله انرژی ایران برای چین علاوه بر منافع اقتصادی دربردارنده منافع سیاسی است. گسترش سطح مبادلات انرژی تهران و پکن اهرام فشاری در برابر آمریکا است. آمریکا از زمان اوباما، منطقه کانونی خود را شرق آسیا قرار داده و تعهدها

در منطقه غرب آسیا را با برون‌سپاری کاهش داده است. چین در تلاش است که حضور خود در منطقه غرب آسیا را پُررنگ کند و با فشار به آمریکا، حضورش را در مرزهای پیرامونی کاهش دهد (سلطانی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۱۶۷). چین روابطش را با قدرت‌های غرب آسیا که فرصت ورود به توازن سیاسی می‌دهد تقویت می‌کند و ایران به‌عنوان بازیگر مهم از حیث ژئوپلیتیکی برای مقابله با حضور آمریکا در منطقه، مطرح است (امام جمعه‌زاده و نساج، ۱۳۹۲، ص. ۶۹). در واقع توان راهبردی آمریکا صرف مقابله با ایران و گروه‌های مورد حمایت ایران در غرب آسیا می‌شود و نمی‌تواند برای مهار چین به آسانی در شرق آسیا حضور یابد. همچنین ایران می‌تواند سد نفوذ مبارزه با تروریسم در منطقه باشد و مانع قدرت یابی نیروهای تکفیری و گسترش آنها به مناطق پیرامونی چین باشد. اگرچه پکن تلاش دارد نفوذ خود را فراتر از مرزهای پیرامونی اش بکشد تا با مقابله با تروریسم از تسری آنها به مرزهای پیرامونی خود نظیر تبت، تایوان و سین کیانگ جلوگیری نماید (Al-Tamimi, 2017, p. 601).

ب. تعامل با آمریکا: تجارت دوجانبه چین و آمریکا در سال ۲۰۱۹ بالغ بر ۵۴۱ میلیارد دلار بوده است. خودروسازان آمریکایی مانند جنرال موتور در چین فروش بیشتری دارند تا در آمریکا. همچنین ۳۷۰ هزار دانشجوی چینی در آمریکا تحصیل می‌کنند، که همه اینها نشان‌دهنده وابستگی متقابل چین و آمریکا به هم است. البته تشدید تنش‌های اقتصادی، تجاری، فنی و ژئوپلیتیک گریزناپذیر است. افزایش تنش میان آنها موجب تغییر اساسی در راهبرد سیاست خارجی چین نمی‌شود، اگرچه منجر به بهبود نسبی روابط با ایران می‌شود؛ اما این امر به معنای مواجهه جدی با آمریکا و یا برهم خوردن تعادل روابط چین و سایر بازیگران منطقه نیست؛ چراکه هدف اصلی هویت سیاسی چین حفظ تعادل، پرهیز از هرگونه اتحاد سیاسی و تأکید بر همکاری اقتصادی است (دهشیری و دیگران، ۱۳۹۹، صص. ۲۸۷-۲۹۰). بین ژوئن ۲۰۲۱-۲۰۲۲، صادرات چین از ۲۸۱ به ۳۳۱ میلیارد دلار و واردات ۲۳۰ به ۲۳۳ میلیارد دلار افزایش یافته است. با توجه به نمودار (۳)، جایگاه کشورها در صادرات چین مشخص شده است، سال ۲۰۲۰ سهم ایران (۰/۳۲)، آمریکا (۱۶/۵) از صادرات چین است. نمودار شماره ۴ رشد بازارهای صادراتی در سال ۲۰۱۹-۲۰۲۰، آلمان رتبه اول با (۱۴/۷+ درصد)، ویتنام

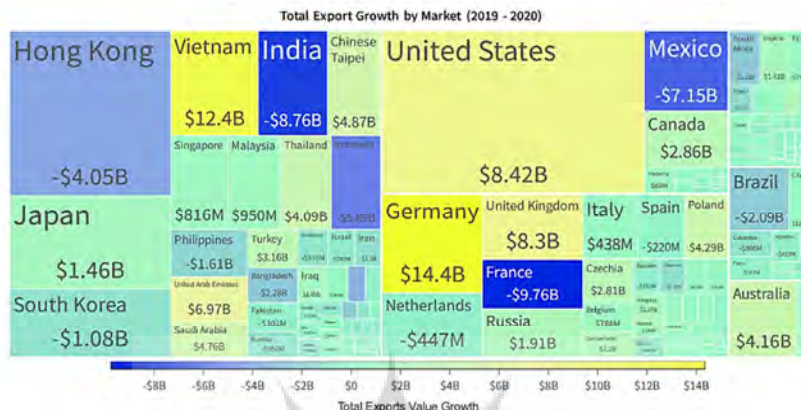
رتبه دوم (۱۳/۶+ درصد)، آمریکا رتبه سوم (۱/۶۹+ درصد) و ایران با رشد منفی (-) (۱۱/۵) در بازارهای صادراتی روبه‌رو است (OECD, 2020)؛ بنابراین چین حساسیت و آسیب‌پذیری در قبال سیاست‌های آمریکا دارد و حساسیت و آسیب‌پذیری نسبت به تغییر سیاست‌ها در ایران احساس نمی‌کند بلکه حساسیت و آسیب‌پذیری اصلی چین در قبال تغییر سیاست‌های آمریکا در قبال ایران است؛ اما از آن جهت که چین اولین شریک تجاری ایران محسوب می‌شود، ایران نیز در برابر تغییر سیاست‌های چین حساس است؛ یعنی هزینه‌ها ناشی از تغییرها در سیاست‌ها پکن برای ایران مهم است؛ ولی برای پکن حساسیتی به همان اندازه در قبال ایران احساس نمی‌شود.

نمودار شماره (۳): جایگاه کشورهای متعدد در صادرات چین ۲۰۲۰



(Source: OECD, 2020)

نمودار شماره (۴): رشد بازارهای صادراتی چین در سال ۲۰۱۹-۲۰۲۰

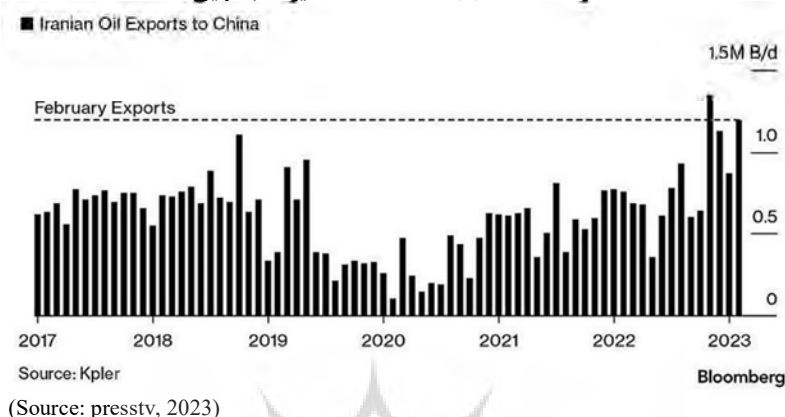


(Source: OEC, 2020)

۷-۴. نقش بازرگان صلح‌جو در تعامل با جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا

در سیاست خارجی چین عمل‌گرایی فعال در قبال کشورهایمانند ایران که دارای ظرفیت‌های اقتصادی بالا هستند، به‌منظور اهداف ژئواکونومیک مشاهده می‌شود. ایران برای چین یکی از گزینه‌هایی است که می‌تواند دغدغه امنیت انرژی خود را رفع نماید؛ برای مثال ایران در سال ۲۰۱۰ بعد از عربستان و آنگولا، رتبه سوم صادرات نفت به چین، در سال ۲۰۱۴ رتبه پنجم، در سال ۲۰۱۸ رتبه هفتم و در سال ۲۰۲۰ رتبه نهم رسید (Rozsa, 2020, p. 3). طبق آمار کپلر در پی خروج آمریکا از برجام در ماه می ۲۰۱۸ و تحریم‌های بعدی آن باعث شد که در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ به ۴۶۶۰۰۰ و ۳۲۰۰۰ بشکه در روز کاهش یابد؛ اما با توجه به نمودار شماره ۵، صادرات نفت خام ایران به چین در سه سال گذشته سه برابر شده و به یک میلیون بشکه در سال جاری رسیده است و حدود ۳۰۰ هزار بشکه در روز بیشتر از دوره اجرای برجام رسیده است.

نمودار شماره (۵): صادرات نفت ایران به چین



انرژی محوری‌ترین مسئله روابط چین با کشورهای غرب آسیا است. صادرات نفت منطقه به چین در سال ۲۰۰۱ از ۴-۸ میلیون بشکه در روز به بیش از ۱۴ میلیون بشکه در روز رسید و در سه ماه اول ۲۰۲۰ چین ۵۳ میلیون نفت از خلیج فارس وارد کرد (CEIC, 2020)؛ بنابراین چین خود را محدود به خرید انرژی ایران نکرده و با راهبرد تنوع‌بخشی در صادرکنندگان انرژی و امنیت منابع انرژی، بیش از گذشته به همزیستی با سایر بازیگران منطقه پیش می‌رود. اخیراً در سال جاری چین با میانجی‌گری به برقراری و بهبود روابط سیاسی ایران و عربستان بعد از ۷ سال انجمید، نیاز به محیط امن در منطقه برای حفظ و ارتقای سرمایه‌گذاری و امنیت انرژی پکن باعث شد که به سمت بهبود مناسبات بین کشورها حرکت کند؛ لذا نقش‌یابی بازرگان صلح‌جو ضمن ارتقای جایگاه سیاسی در منطقه، راه را برای توسعه دیپلماسی و ایفای نقش پکن برای پایان دادن به دیگر تنش‌ها در منطقه غرب آسیا هموار ساخت؛ بنابراین نقش بازیگر میانجی را درخصوص مشکلات ایران با منطقه و نظام بین‌الملل بازی می‌کند؛ برای مثال در حل بحران هسته‌ای ایران نقش میانجی‌گری فعال چین در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل درمورد برجام، تلاش‌های پکن برای متقاعد کردن ایران به انعقاد یک توافق از طریق برگزاری دیدارهای سیاسی در سطح بالا مانند پنج دیدار بین رهبران پکن و تهران بین ژوئن ۲۰۱۳ تا اکتبر ۲۰۱۶، نمود یافت. چین به غرب آسیای باثبات که منجر به رشد چین شود، علاقه داشته است؛ اما با افزایش سرمایه‌گذاری‌ها، ثبات منطقه به یک ضرورت تبدیل شده؛ لذا خود را

به‌عنوان بازیگر ذی‌نفع تعریف می‌کند (Johanson, 2019, pp. 3-4).

لازم به ذکر است، انعقاد «مشارکت راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین»، برنامه همکاری در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و راهبردی است. مشارکت چین در حوزه‌های بانکداری، راه‌آهن، مخابرات و طرح‌های دیگر در ایران را گسترش می‌دهد و همکاری‌های نظامی مانند مانورهای مشترک برای مقابله با تروریسم، قاچاق مواد مخدر، انسان و مقابله با جنایات فرامرزی هم مدنظر هستند (Fassihi & Lee Myers, 2020, p. 2). مشارکت راهبردی مبتنی بر منافع متقابل است و نشان می‌دهد که همکاری میان طرفین تنگاتنگ است؛ البته هنوز دولت‌ها نسبتاً مستقل هستند، به این معنا که هر زمان نیاز است، می‌توانند شراکت را اصلاح کنند. مشارکت راهبردی می‌تواند بدون تعهدات نظامی هم باشد؛ بنابراین مشارکت راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین از تفکر رایج در مورد اتحادهای متعارف تا حدودی متمایز است (رضایی، ۱۴۰۰، ص. ۵) و به‌همین خاطر امکان اصلاح و ارتقا را در آینده دارد.

جدول شماره (۱): تفاوت اتحاد و مشارکت راهبردی

مشارکت راهبردی	اتحاد
معااهده‌ها، قراردادهای رسمی، قواعد الزام‌آور	ترتیبات غیررسمی - اعتبار قانونی محدود
تقسیم همکاری امور	کیفیتی پویا
تعهدهای امنیتی مکتوب	تضمین‌های دفاع دوجانبه را ندارد - ثبات و استحکام اتحاد سستی را ندارد
منطبق بر ارزش‌ها و منافع یکسان	ارزش‌های متفاوت اما منافع مشترک

(طراحی شده توسط نویسندگان)

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی چین پس از اصلاحات ساختاری دنگ شائوپینگ با انطباق بر مبانی هویتی در دو سطح خرد (هویت جمعی) و کلان (هویت اجتماعی) و با توجه به محدودیت‌ها و مقصورات حاکم بر نظام بین‌الملل مفصل‌بندی شد، هویت سیاست خارجی چین منجر به انعطاف و سازگاری با شرایط حاکم بر نظام بین‌الملل و نقش‌یابی فعالانه این کشور شده است. در این مقاله تلاش شد تا با استفاده از نظریه سازه‌انگاری کل‌نگر، تأثیر مؤلفه‌های هویتی چین بر رفتار سیاست خارجی این کشور در تعامل با

جمهوری اسلامی ایران تحلیل شود. طبق یافته‌های پژوهش، دو متغیر سطح خرد و شش متغیر سطح کلان که پایه‌های هویتی سیاست خارجی چین را مفصل‌بندی می‌کنند، منجر شده تا چین خود را به‌عنوان بازیگر بازرگان صلح‌جو معرفی نماید؛ بنابراین کنش رفتاری چین بر اساس مؤلفه‌های هویتی با جمهوری اسلامی ایران نشان از همگرایی است؛ اما از نوع مشارکت راهبردی نه اتحاد راهبردی. پیشنهاد نویسندگان آن است که دستگاه سیاست خارجی ایران با در نظر گرفتن اصول هویتی سیاست خارجی چین، در این دوره انتظار اتحاد راهبردی از چین نداشته باشد و روابط راهبردی را با در نظر گرفتن عنصر سوم تنظیم کند. اگرچه برای ارتقای همکاری‌ها به سطح بالاتر می‌توان از الان زمینه‌سازی نمود.

یادداشت‌ها

1. Holistic Constructivism
2. Dngysty
3. Tiang Xia
4. Da Tong-Hsiao-K'ang
5. Rebalancing
6. Li-Shu-Ren
7. Beijing Consensus

کتابنامه

- ارغوانی پیر سلامی، فربرز (۱۳۹۴). «ریشه‌های تکثر گفتمان هویت بین‌المللی در سیاست خارجی چین». فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۸(۱)، ۹۷-۱۳۲.
- اکبری، محمدحسین؛ شهرام‌نیا، امیرمسعود و وثوقی، سعید (۱۴۰۰). «الگوی رفتاری جمهوری آذربایجان با جمهوری اسلامی ایران؛ برآیندی از سازه‌های هویتی». فصلنامه دانش سیاسی، ۱(۳۳)، ۱-۲۶.
- امام جمعه‌زاده، سیدجواد و نساج، سمیرا (۱۳۹۲). «سیاست خارجی نسل پنجم رهبری جمهوری خلق چین نسبت به جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه دانش سیاسی، ۹(۲)، ۵۹-۷۲.
- باقی، محمدحسین (۱۴۰۱). «تیان شیا؛ نظم بین‌المللی چین محور». به آدرس: <https://donya-e-eqtesad.com/3917483>
- چی جی، جانگ (۱۳۹۲). فرهنگ سنتی چین. (علی محمد سابقی، مترجم). تهران: مؤسسه فرهنگی هنری و انتشارات بین‌المللی الهدی.

- حسن پور، جمیل و سلطانی، فخرالدین (۱۳۹۶). «سیاست خارجی چین و تأثیرپذیری آن از اصول و مبانی فکری و زمینه‌های تاریخی». فصلنامه مطالعات سیاسی، ۱(۳۸)، ۱۷۱-۱۹۴.
- دهشیری، محمدرضا؛ قانلی، محمدرضا و حبیبی، سیدمهدی (۱۳۹۹). «تشدید واگرایی آمریکای چین در عصر پسا کرونا و دلالت‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۹(۳۳)، ۲۶۳-۲۹۳.
- ذاکریان، مهدی و حسن پور، جمیل (۱۳۸۸). «تأثیر ایدئولوژی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با جمهوری خلق چین». فصلنامه مطالعات سیاسی، ۶(۶)، ۱۳-۳۲.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۹۵). تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان. تهران: انتشارات قومس.
- رضایی، مسعود (۱۴۰۰). «قلمرو دفاعی سند همکاری ایران و چین و تفکر راهبردی نخبگان چینی». به آدرس: <https://www.cmess.ir/Page/View/2021-04-12/4715>
- رضایی، مسعود (۱۴۰۱). «شش عامل کلیدی که روابط نظامی تهران و پکن را محدود می‌کند؛ موانع پایدار همکاری نظامی ایرانی و چینی». به آدرس: <https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/184334>
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰). «مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران». فصلنامه روابط خارجی، ۳(۱)، ۴۹-۷۹.
- سلطانی‌نژاد، احمد؛ زهرانی، مصطفی و شاپوری، مهدی (۱۳۹۱). «سیاست چین در مناقشه هسته‌ای ایران و عوامل موثر بر آن». فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۵(۴)، ۱۴۳-۱۷۰.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۹۴). استراتژی نظامی جدید چین: ابعاد و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی. مرکز پژوهش‌ها مجلس شورای اسلامی: دفتر مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)، شماره مسلسل: ۱۴۳۲۲، ۱-۱۹.
- شریعتی، شهرزاد و موسوی، سارا (۱۴۰۰). «کنفوسیوس‌گرایی و دکترین سیاست خارجی چین». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۴(۴۹)، ۱-۲۰.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹). «رفتار استراتژیک چین در دوران پسا جنگ سرد: بدعتی در سنت». فصلنامه راهبرد، ۳(۵۶)، ۱۸۷-۲۲۱.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۹۱). «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین». فصلنامه روابط خارجی، ۴(۲)، ۱۷۹-۲۱۰.
- شفیعی، نوذر و مولایی، لیلا (۱۳۹۵). «تأثیر عوامل ادراکی - روانی بر سیاست خارجی چین». فصلنامه سیاست خارجی، ۳۰(۴)، ۱۵۱-۱۶۸.
- شیخ‌الاسلامی، محمدحسن و نوری، حامد (۱۳۹۶). دیپلماسی عمومی. تهران: وزارت امور خارجه.
- فلاحی، احسان و امیدی، علی (۱۳۹۹). «تحلیل روابط دوجانبه چین و جمهوری اسلامی ایران

- در عرصه سیاست خارجی: شکاف بین انتظارات و واقعیات». *فصلنامه دانش سیاسی*، ۱۶(۲)، ۵۳۷-۵۶۲.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲). «بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین». *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲(۶۰)، ۱۲۵-۱۵۲.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳). «ریشه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک سیاست خارجی چین». *جستارهای سیاسی معاصر*، ۱۴(۵)، ۱۲۵-۱۴۷.
- قوام، عبدالعی و یزدان‌شناس، زکیه (۱۳۹۲). «جست‌وجویی در منابع داخلی رفتار بین‌المللی چین؛ استفاده بهینه از مقدرات داخلی». *فصلنامه مطالعات غرب آسیا*، ۵(۲)، ۱۲۵-۱۶۰.
- متقی، افشین و کامران دستجردی، حسن (۱۳۹۴). «ژئوپلیتیک و واقع‌گرایی - مورد؛ گفتمان سیاست خارجی چین». *فصلنامه جغرافیایی ایران*، ۴۵(۱۳)، ۵-۲۹.
- موسوی، محمد (۱۴۰۰). «واکاوی رابطه دیپلماسی عمومی و قدرت نرم در سیاست خارجی کشورها از منظر سازه‌انگاری». *فصلنامه سیاست خارجی*، ۳۵(۲)، ۱۰۷-۱۳۴.
- وثوقی، سعید و رضایی، مسعود (۱۳۹۶). «ابعاد و محدودیت‌های روابط نظامی ایران و چین پس از برجام». *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۷(۳)، ۹۳-۱۲۱.
- Alons, Gerry (2007). "Predicting a State's Foreign Policy: State Preferences between-Domestic and International Constraints". *Foreign Policy Analysis*. 3(3), 211-232.
- Al-Tamimi, Nasser (2017). "The Rise of China: Beijing's core interests and possible Arab repercussions". *Contemporary Arab Affairs*. 10(4), 596-622.
- Backes, Oliver (2019). *Cognitive Warfare*. Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School.
- Bozdaglioglu, Yucel (2007). "Constructivism and Identity Formation: an Interactive Approach". *Review of International Law and Politics (RILP)*, 3(11), 121-144.
- Callahan, William A. (2004). "National Insecurities: Humiliation, Salvation, and Chinese Nationalism". *Sage journals*, 29(2), 199-218.
- CEIC (2021). *China Oil Consumption (1965-2021)*. available at: <https://www.ceicdata.com/en/indicator/china/oil-consumption>.
- Chi-Chao, L. (2017). "History of Chinese Political Thought. History of Chinese Political Thought". London: Routledge. available at: <https://doi.org/10.4324/9781315823034>.
- Currier, C. & Dorraj, M. (2010). "In Arms We Trust: The Economic and Strategic Factors Motivating China-Iran Relations". *Journal of Chinese Political Science*. 15(1), 49-69.
- Fan, H. (2011). "China's policy options towards Iran". *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 5(1), 45-60.
- Fassihi, Farnaz, Myers, Steven, Lee, (2020). "Defying US, China and Iran near trade and military partnership". *The New York Times*. 11(7), Available at: <https://www.nytimes.com/2020/07/11/world/asia/china-iran-trade-military->

- deal.html
- Hong, Z. (2014). "China's Dilemma on Iran: between energy security and a responsible rising power". *Journal of Contemporary China*, 23(87), 408-424.
- Johanson, Dael (2019). "Becoming a 'Responsible Power'?": China's New Role During the JCPOA Negotiations, (E-International Relations website: 2019/04/04), available at: <https://www.eir.info/2019/04/04/becoming-a-responsible-power-chinas-new-role-during-the-jcpoa-negotiations>.
- Leverett, F. & Leverett, H. (2015). "American hegemony (and hubris) The Iranian nuclear issue, and the future of Sino-Iranian relations". *The Emerging Middle East–East Asia Nexus (Oxford: Routledge, forthcoming)*. Penn State Law Research Paper No. 39. Available at: <http://ssrn.com/abstract=2501476>.
- Li, M. (2009). *Soft Power China's Emerging Strategy in International Politics*. New York: Lexington Books.
- Lopes, Dawisson Belém & de Faria, Carlos Aurélio Pimenta & Santos, Manoel (2016). "Foreign Policy Analysis in Latin American democracies: the case for a research protocol". Available at: <https://www.scielo.br/j/rbpi/a/k7KHm5YzGjzXMzdWSJLyL5p/?format=pdf&lang=en>.
- Mahnken, T. G. (2011). *Secrecy and stratagem: Understanding Chinese strategic culture*. Double Bay Sydney: Lowy Institute for International Policy.
- MARCH, James G. & OLSEN, Johan P. (1998). "The institutional dynamics of international political orders". *International organization*. 52(4), 943-969.
- OECD (2020). "China, The observatory of Economic Complexity". Available at: <https://oec.world/en/profile/country/chn/>.
- Ramo, J.C. (2004). *The Beijing Consensus*. London: Foreign Policy Center. Available at: <https://fpc.org.uk/publications/the-beijing-consensus/>.
- Reus-Smit, Christian (2001). *Constructivism, Theories of International Relations*. Burchill Scott and Andrew Linklater (eds.), New York: Palgrave.
- Rozsa, Erzsebet (2020). *Deciphering China in the Middle East*. European Union Institute for Security Studies.
- Sebenius, James K. & Cheng (Jason) Qian (2008). "Cultural Notes on Chinese Negotiating Behavior". *Harvard Business School Working Paper*. No09-076, (Retrieved February 19, 2014), Available at: www.hbs.edu/faculty/Publication%20Files/09-076.pdf.
- Statista Research Department (2023). "Countries with the highest military spending 2022". Available at: <https://www.statista.com/statistics/262742/countries-with-the-highest-military-spending>.
- Walt, Stephen M. (2021). "The World Might Want China's Rules , Washington shouldn't assume its values are more attractive to others than Beijing's". *Foreign Policy*. (May4, 2021), Available at: <https://foreignpolicy.com/2021/05/04/the-world-might-want-chinas-rules>
- Yongnian, Zheng (2010). *China and International Relations*. The Chinese View and the Contribution of Wang Gungwu.
- Zhao, Suisheng (2004). *Chinese Foreign Policy: Pragmatic an strategic Behavior*. Publisher: Routledge.
- Zheng, D. E. (2009). *China's Use of Soft Power in The Developing World Strategic Intetions and Implications for The United States*. Washington D. C: Central for Strategic & International Study(CSIS).